

## مسئله نان در تهران و تبریز

از مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول

علی اکبر خدروی زاده

مطلب حاضر نگاهی است اجمالی بر عوامل به وجود آورنده مشکل کمبود نان در دو شهر تهران و تبریز از مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول. احتمالاً نخستین نکته‌ای که به ذهن خواننده محترم مقاله متبادر می‌گردد آن است که چرا نگارنده صرفاً به بررسی مشکل نان این دو شهر پرداخته است؟ به عبارت دیگر، آیا این مشکل فقط مخصوص شهرهای تهران و تبریز بوده است و در دیگر شهرهای کشور چنین مشکلی وجود نداشته است؟ در پاسخ به این سؤال باید اظهار داشت که این معضل اجتماعی-اقتصادی اختصاص به تبریز و تهران نداشته بلکه در شهرهای دیگر نیز دیده شده است که البته دلایل متفاوتی می‌توان برای آن ارائه داد. لیکن به دلیل کمبود منابع از پرداختن به این موضوع خودداری شد. مضافاً اینکه بررسی مشکل نان تمامی این شهرها تحقیق مفصل و جداگانه‌ای می‌طلبد. از این رو ترجیح داده شد موضوع مورد مطالعه خود را به شهرهای تهران و تبریز محدود سازیم. علاوه بر این، تبریز به لحاظ موقعیت کشاورزی و سیاسی- و تهران- از نظر موقعیت سیاسی- دارای اهمیت فراوانی بوده‌اند.

نان از دیرباز به عنوان اصلی‌ترین ماده غذایی اکثریت مردم ایران مورد توجه عموم بوده است. دولتهای ایران، به ویژه دولتهای پس از انقلاب مشروطه، با توجه به اهمیت موضوع، تا جایی که مقدور بوده است- صرف‌نظر از سوءاستفاده‌ها و ندانم‌کاریهای برخی از دولتمردان و کارگزاران حکومتی- از پدید آمدن مشکل نان که موجب معضلات اجتماعی-اقتصادی می‌شد جلوگیری به عمل می‌آورده‌اند.

کابینه‌هایی که بعد از انقلاب مشروطه تشکیل شد با مسائل پیچیده سیاسی و اقتصادی زیادی مواجه بودند که از آن جمله معضل کمبود نان بود. اگرچه باران کم و

خشکسالی در برخی از سالهای این دوره شدیدتر و بدتر از دوره‌های قبل شده بود مشکلات داخلی کشور نیز در به وجود آمدن این مشکل بی‌تأثیر نبود. حساسیت و اهمیت این موضوع به قدری زیاد شده بود که مورگان شوستر می‌نویسد: «در ایران کمی و زیادی نان سبب آزمایش است برای بقا یا تغییر کابینه و حکومت.»<sup>۱</sup>

از آنجا که کشاورزی ایران، به ویژه کشت گندم و جو، به اوضاع جوی بستگی زیادی داشت بر این اساس، بارش فراوان سالانه یا خشکسالی نقش مهم و مؤثری در کشاورزی ایران ایفا می‌کرد، به خصوص اینکه، حوادث طبیعی از قبیل سیل یا خشکسالی موجب خشک شدن و خرابی زمینهای کشاورزی و از بین رفتن محصول می‌شد. از آنجا که مدیریت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی امور مملکت برعهده دولت بود بدیهی است نحوه مدیریت دولت و ثبات یا بی‌ثباتی آن نیز در کاهش یا تشدید میزان خرابی و تلفات ناشی از حوادث طبیعی مؤثر بوده است. همچنین باید خاطر نشان ساخت که علل مذکور در تمامی این دوره به صورت دائم و یکنواخت وجود نداشته بلکه هر یک از آنها در شرایط زمانی خاص حائز اهمیت نسبی بوده است. بنابراین، با در نظر گرفتن مطالب فوق، مشکل کمبود نان در دوره مورد نظر (از مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول) معلول علل زیر بوده است:

## الف. علل اصلی

### ۱. درگیریهای سیاسی-نظامی

از جمله عواملی که موجب کمیابی نان بعد از انقلاب مشروطه در تبریز شد درگیریهای سیاسی-نظامی در این شهر بود. در سال ۱۳۲۷ق/ ۱۲۸۸ش، بعد از به توپ بسته شدن مجلس اول و قیام مردم تبریز برای احیای مشروطیت، این شهر به محاصره نیروهای دولتی درآمد و از ورود ارزاق عمومی به آنجا جلوگیری شد. قحطی و کمبود آذوقه در این شهر به قدری شدت یافته بود که راتیسلا، کنسول انگلیس در تبریز، در ۱۵ محرم ۱۳۲۷/ ۱۸ بهمن ۱۲۸۷ در نامه خود به سر جرج بارکلی می‌نویسد:

در حقیقت، حالا تبریز عملاً محاصره است. هیچ آذوقه‌ای نمی‌تواند داخل شهر بشود ... اگرچه عجبالتاً مقدار کافی غله برای خوراک اهالی موجود است ولی احساس تضییق و سختی به طرق مختلف می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. مورگان شوستر، *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران، بنگاه مطبوعات صفی‌لیشاه، ۱۳۵۱. ص ۲۱۶.

۲. کتاب *آبی*. به کوشش احمد بشیری. تهران، نشر نو، ۱۳۶۲. ج ۲، ص ۴۳۴.



[ ۱-۳۸۷۷ ]

طولانی تر شدن ایام محاصره تبریز و شدت جلوگیری از ورود آذوقه به شهر به جایی رسید که برخی از مردم به سبزه‌خواری پرداختند به ویژه گیاهان خوردنی و یونجه را از باغها چیده می‌خوردند. احمد کسروی در این باره می‌نویسد:

از این زمان (فروردین ۱۲۸۸) تا سی و چند روز دیگر که راهها باز شد یونجه خوراک بینوایان می‌بود، مشهدی محمدعلی‌خان می‌گوید: سنگرهای مادر خطیب پهلوی یونجه‌زارها می‌بود. هرروز زنان و بچگان دسته دسته به آنجا می‌ریختند و دستمالها را پریونجه ساخته برمی‌گشتند...<sup>۳</sup>

در این ایام گندم موجودی شهر تقریباً تمام شده و غالب مردم از شدت گرسنگی در حال مرگ بسر می‌بردند. به طوری که سر جرج بارکلی سفیر انگلیس در تهران در تلگراف ۱۰ فرودین ۸/۱۲۸۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ به سر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلستان، گزارش داد:

۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۸۸۴

اوضاع تبریز روبه بدی می‌رود. چندین نفر از جوع تلف شده‌اند. دسته نظامی تصمیم عزم نموده‌اند که جنگ را ممتد بدانند در صورتی که یک قسمت از ملیون برای مذاکره صلح حاضرند. ستارخان می‌گوید همین که کلیه ذخایر غذایی مستهلک شد اهالی باید از شهر خارج شوند. مشارالیه اظهار می‌دارد که یک ذخیره احتیاطی برای اشخاص جنگی نگاه داشته شده است.<sup>۴</sup>

در این روزها که در تبریز «نانی به بهای جانی» بود و بیشتر دکانهای نانوايي بسته بود و چند دکانی که باز می‌شد در آنجا جز نان اندکی پخته نمی‌شد یکی از نانویان به نام حاجی جواد روزانه از انبار خود ده خروار کم و بیش نان می‌پخت و به همان قیمت ارزان پیشین (منی دوازده عباسی) به افراد بینوا می‌فروخت.<sup>۵</sup> احمد کسروی از این عمل انساندوستانه او چنین یاد کرده است:

... اگر حاج جواد این دستگیری رادمردانه را نمی‌کرد کارشهر به جای باریکی می‌رسیدی. این نیکی او کمتر از جانبازی مجاهدان نیست. دشمنان آزادی در شهر، که این هنگام کوششهایی در نهان می‌کردند، پول گزافی به حاج جواد پیشنهاد کردند که بگیرد و گندم خود را نهانی به ایشان واگذارد (واگذارد). حاج جواد این کار را می‌توانست، زیرا کسی را آگاهی از انبار و گندم او نمی‌بود، ولی از رادمردی فریب پول را نخورده دنباله کار نیک خود را از دست نهشت.<sup>۶</sup>

روزهای تبریز همچنان در محاصره و گرسنگی سپری می‌شد و هیچ اقدامی برای رفع مشکل آذوقه مردم از سوی دولت صورت نمی‌گرفت. به طوری که بارکلی در تلگراف خود به گری گزارش داد، «زنها در یک امامزاده‌ای جمع شده و برای نان فریاد و فغان می‌کنند».<sup>۷</sup>

این وضع همچنان ادامه یافت تا اینکه در روز ۲۶ فروردین ۱۲۸۸ / ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ نمایندگان انجمن تبریز با حضور کنسول روس و انگلیس جلسه‌ای تشکیل دادند و قرار شد با میانجیگری آنها به محمدعلی میرزا پیشنهاد کنند که او ضمن جلوگیری از جنگ به عین‌الدوله دستور دهد روزانه یکصد و پنجاه خروار گندم به نام بینویان به شهر وارد کند و کنسولها مراقب باشند که از آن گندم چیزی به مجاهدان تبریز داده نشود.

۴. کتاب آبی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۵. احمد کسروی، پیشین، ص ۸۸۴.

۶. همان.

۷. کتاب آبی، ج ۲، ص ۲۴۸.

سرانجام، پیشنهاد مذکور به اطلاع شاه رسید لیکن محمدعلی میرزا موافقت ننمود.<sup>۸</sup> در این ایام روسها شاه را تهدید کردند که اگر مقدار کافی آذوقه برای احتیاجات کنسولگریها و ادارات و اتباع بیگانه و اهالی بی طرف داخل تبریز نشود دولت روس مجبور خواهد شد برای باز کردن راه ورود آذوقه به شهر و حراست اماکن و اتباع روس به قوه قهریه متوسل شود و به سرعت اقدام کند. به همین علت محمدعلی شاه تسلیم خواسته آنها شد و فرمان شش روز آتش بس صادر کرد، و قرار شد در این مدت مقدار معینی گندم به شهر وارد شود. در پی آن، تلگرام زیر در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۰۹ / ۳۱ فروردین ۱۲۸۸ از سنت پترزبورگ خطاب به کاردار روسیه در تهران مخابره شد. به انجمن و به اهالی تبریز خبر دهید که دولت امپراتوری روس به وسیله، اعلامیه از شاه خواسته است که راه باسمنج به تبریز را به قید فوریت بازکنند و اجازه دهند هر روز ۱۵۰ خروار گندم و یا آرد برای مصرف خارجیان و مردم تبریز وارد شهر شود، و در مدتی که راه باز است فدائیان جنگ را متوقف خواهند کرد.<sup>۹</sup>

در همین تاریخ سابلین کاردار روسیه در تهران با ارسال تلگرافی اعلام داشت شاه با آتش بس روزه موافقت کرده و به عین الدوله دستورهای لازم را داده است. وی همچنین خاطر نشان ساخت که در این مدت مقدار معینی گندم به شهر تبریز وارد خواهد شد و از میلر<sup>۱۰</sup> هم خواهش می‌کنم که او با همکار انگلیسی‌اش راتیسلا از تمام نفوذ خودشان استفاده کرده ملی‌گرایان را از هرگونه اقدام نظامی برضد نیروهای دولتی در مدت آتش بس برحذر دارند. و نیز ضرورت دارد که ملی‌گرایان را متقاعد نمایند تا چیزی بیش از آنچه که ما در جلسه رسمی فردا مطرح خواهیم ساخت از شاه نخواهند.<sup>۱۱</sup> با همه این احوال محمدعلی شاه در صدور فرمان آتش بس تعلل می‌کرد و این امر بهانه به دست روسها داد تا کمبود آذوقه و عدم امنیت جان و مال اتباع خود در تبریز را بهانه کرده در صدد اشغال این شهر برآیند. روسها در دوم اردیبهشت ۲۲/۱۲۸۸ آوریل ۱۹۰۹ به کاردار خود در تهران اطلاع دادند که چون شاه به وعده خود در مورد آتش بس و فرستادن آذوقه به تبریز عمل نکرده است و کنسول روسیه و انگلستان و نمایندگان خارجی در تبریز در وضع بسیار دشواری قرار گرفته‌اند به جانشین امپراتوری در قفقاز دستور داده شد نظامیان مأمور شده به مقصد تبریز را بیدرنگ برای تأمین امنیت راه

۸ / احمد کسروی، پیشین، ص ۸۹

۹. کتاب نارنجی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نور، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱۰. کنسول روسیه در تبریز

۱۱. همان، ص ۱۲۴.

جلفا- تبریز و نیز حمل آذوقه به آن شهر حرکت دهد.<sup>۱۲</sup> همچنین در همان روز به کنسول روسیه در تبریز اعلام شد که به عین‌الدوله یادآور شود که اگر وخامت اوضاع را درک می‌کند درخواست دولت روس را، به صورت ظاهری هم که شده، اجرا کند و دستور سریع برای ورود خواربار جهت مصارف کنسولخانه‌ها و خارجیان و مردم بی‌طرف در جنگ بدهد. علاوه بر این، برای آخرین بار به او اخطار نماید که در صورت خودداری از انجام دادن درخواست مذکور، سربازان روسی بلافاصله از مرز خواهند گذشت، و پیامدهای آن بر عهده شخص او خواهد بود.<sup>۱۳</sup>

با توجه به اقدامات بعدی روسها و جنایاتی که آنها پس از اشغال تبریز مرتکب شدند، آشکار شد که آنها مسئله کمبود آذوقه و خواربار را بهانه قرار دادند تا روسها بتوانند توجیهی برای تجاوز خود به شهر آزادینخواه تبریز داشته باشند. احمدکسروی که خود شاهد این ماجراها بوده در این مورد می‌نویسد:

مستر راتسلو گاهی تلگراف کرده که انجمن نان و گندم از بستگان بیگانه خواهد برید، گاهی آگاهی داده که بیم می‌دارد گرسنگان به کنسولگریها بریزند و به تاراج پردازند. ما نمی‌دانیم این دروغها از بهر چه بوده؟ این یکی از سرفرازیهای ایرانیان است که در سختیها و آشوبها بیش از همه به نگهداری بیگانگان کوشند. در آن ده ماه گرفتاری تبریز کمترین آزاری به بیگانه‌ای نرسید و در این هنگام نایابی خوراک هم اروپاییان و بستگان ایشان آسوده‌تر از دیگران می‌بودند و انجمن می‌کوشید تا بتواند جلوگله آنان را گیرد و عنوان به دست دولتها ندهد؛ چه جای آن می‌بود که کسانی به کونسولگریها ریزند...<sup>۱۴</sup>

به هر ترتیب، محمدعلی‌شاه، تحت فشار دولتهای روس و انگلیس، وعده داد که فرمان آتش‌بس و اجازه ورود گندم و آذوقه به تبریز داده خواهد شد. به همین جهت دولت انگلستان از روسیه خواست فعلاً عملیات نظامی خود را متوقف سازد لیکن از آنجایی که در عمل هیچ اقدامی در مورد آتش‌بس و باز شدن راه تبریز صورت نگرفت روسها مصمم شدند عملیات نظامی خود را آغاز کنند.<sup>۱۵</sup> با این حال، سابلین در تلگرافی که در پنجم اردیبهشت ۱۲۸۸/۲۵ آوریل ۱۹۰۹ (یک روز قبل از اقدام نظامی روسها) مخبره نمود اظهار داشت شاه در تلگرافی به عین‌الدوله و فرماندهان نظامی فرمان داده

۱۲. همان، ص ۱۴۸.

۱۳. همان.

۱۴. احمد کسروی، پیشین، ص ۸۹.

۱۵. همان، ص ۹۰۲.

است که عملیات نظامی را قطع کنند، آتش‌بس را برای مدت نامحدودی ادامه دهند و راه را برای ارسال مواد غذایی بازگذارند. سابلین افزود بنا به گفته وزیر امور خارجه ایران، آشتی شاه با تبریز در حال انجام شدن است. فقط شایعه حرکت قوای نظامی ما به طرف تبریز شادی ایرانیان وطن‌پرست را به یأس مبدل ساخته است.<sup>۱۶</sup>

وقتی محمدعلی شاه با مخایره تلگرافی به عین‌الدوله، فرمان آتش‌بس و ورود آذوقه به تبریز را داد. دیگر کار از کار گذشته بود زیرا نیروی نظامی روسیه پیشروی خود را به سوی تبریز آغاز کرده بود. در چنین موقعیتی آزادیخواهان تبریز به تلگرافخانه شتافته «بامحمدعلی میرزا گفت‌وگوی آشتی به میان آوردند تا راه شهر بازگردد و بهانه همسایگان از میان برخیزد». همچنین هنگامی که سپاهیان روس به پل جلفا رسیدند میرزانورالله‌خان یکانی با گروهی از آزادیخواهان تبریز جلو آنان را گرفتند و با تلگراف از انجمن تبریز کسب تکلیف کردند. لیکن انجمن تبریز به این تصور که سپاه روس گندم به شهر رسانیده بازخواهد گشت و نیز به منظور پرهیز از درگیری نظامی با روسها، از آنان خواست با روسها درگیر نشده بهانه به دست آنها برای مداخله نظامی ندهند. بدین طریق سپاهیان روسیه وارد آذربایجان شده، در نزدیکی شهر تبریز استقرار یافتند. و مدتی بعد آن شهر را تصرف کردند.<sup>۱۷</sup>

در این روزها بارون سدراک، آزادیخواه ارمنی، که دوشادوش مشروطه خواهان تبریز به مبارزه برخاسته بود، وقتی مردم مقاوم و گرسنه تبریز را مشاهده می‌کند با حالتی تحسین آمیز به مردم زارونحیف و شوریده حال آن شهر می‌گوید: «ملت آج سگز آزاد سگز»، یعنی مردم گرسنه‌اید ولی آزادید.<sup>۱۸</sup>

## ۲. ناآرامیهای داخلی

در اواخر تیرماه ۱۲۹۰ ش / ژوئیه ۱۹۱۱ م که محمدعلی شاه در سواحل بحر خزر پیاده شد و تصمیم گرفت به سوی تهران حرکت کند، سالارالدوله نیز در غرب کشور ظاهر شد و دست به شورش و اغتشاش در این منطقه زد. این شورش که منجر به سرکوبی آنان از سوی دولت مرکزی می‌شد در از بین رفتن باغها و کشتزارها بی‌تأثیر نبوده است چون قوایی که برای مقابله با تاخت و تاز دشمن یا فرونشاندن آتش شورش از میان کشتزارها می‌گذشتند معمولاً موجب از بین رفتن محصول می‌شدند. مورگان شوستر نیز یکی از علل کمی گندم در آن سالها را ناشی از همین شورشهای داخلی و

۱۶. کتاب نازنجی، ص ۱۵۷.

۱۷. احمدکسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان؛ چاپ دهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۳۶، ۳۷.

۱۸. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، پیشین، ص ۸۹۹.

اقامت عده زیادی از قوای بختیاری و سایر قشون در حوالی پایتخت دانسته می‌نویسد: این کمی‌گندم بیشتر به واسطه خشکسالی و کم‌آبی و علت دیگرش بی‌نظمی و پایمال شدن و غارت زراعات بود که از ابتدای ورود محمدعلی به ایران شروع شده و جاری بود. سپس جنگهای کوچک تابستان و طول اقامت و توقف عده بسیاری بختیاری و سایر قشون و افواج غیرمنظم که در حوالی پایتخت قاطرچیان و شترداران و سایر مکاریان را ترسانیده و فرارانیده بود در صورتی که مکاریان مزبور محل اعتماد مردم بودند و ملاکین همیشه به توسط همین مکاریان، گندمهای خودشان را حمل به شهر می‌نمودند.<sup>۱۹</sup>

### ۳. احتکار گندم

در این سالها کمبود گندم باعث احتکار آن و، در نتیجه گرانی نان و دیگر ارزاق عمومی می‌شد. احتکار گندم معمولاً کار زمینداران و برخی از تجار و اشراف دریاری بود این زمینداران با انباشتن انبارها از تولیدات کشاورزی به‌طور مصنوعی قیمتها را بالا می‌بردند و از این رهگذر سودهای کلانی به جیب می‌زدند. علاوه بر این مأموران عالی رتبه دولتی نیز دست به چنین اعمالی می‌زدند. به عنوان مثال، کسروی می‌نویسد:

در این هنگام [سال ۱۲۳۱ق / ۱۲۹۲ش] کار کمیابی نان بالا گرفته بود و تا به آنجا رسید که مردم بازار را بستند و در اداره ایالتی نشستی برپا گردید. راستی این بود که دیده‌داران ... به امید آنکه گندم و جو را به چند برابر بهای همیشگی بفروشند از فروختن و دادن آن به کمیسیون خودداری می‌نمودند و تمامی توانستند زیر بار نمی‌رفتند و کمیسیون زورش به آنان نمی‌رسید.<sup>۲۰</sup>

احتکار گندم، و در نتیجه، گرانی یا کمبود نان در بیشتر اوقات اعتراض شدید مردم را به همراه داشت. برای نمونه در تلگراف سر والتر تتلی به سر ادوارد گری در تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۳۱ق آمده است:

در شهر [تهران] قدری اغتشاش برای گرانی قیمت نان به ظهور رسید.<sup>۲۱</sup>

البته احتکار گندم گاهی اوقات به مرگ احتکار کننده نیز می‌انجامید. به عنوان مثال در سال ۱۲۸۸ش / ۱۹۰۹م «در اغتشاشات تبریز به واسطه کمیابی نان، اهالی این شهر

۱۹. مورگان شوستر، پیشین، ص ۲۱۷.

۲۰. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین، ص ۶۸۹.

۲۱. کتاب آبی، ج ۸، ص ۲۱۰۴.



برای مطالبه و حصول گندم به تلگرافخانه که تا آن وقت وکلای انجمن در آنجا متوقف بودند اجتماع کردند. در آن روز یک نفر از تجار متمول شهر را به احتمال اینکه گندم احتکار کرده است به قدری زدند که هلاک شد. بعد جسدش را در خارج تلگرافخانه آویختند. تا مدتی اضطراب شدیدی مردم را فرا گرفته بود چنانچه صاحبان غله و گندم از ترس مصمم شدند به قنصلخانه اعلیحضرتی پناهنده شوند.<sup>۲۲</sup>

در موقعیتی که نظارت مأموران دولتی بر تقسیم آرد و فروش نان جدی تر می شد و امکان احتکار گندم نبود سوء استفاده های دیگری به طرق جدید صورت می گرفت و آن تقلب در جنس آرد بود. برخی از نانوایان آن دوره هم نه تنها از آرد جو و گندم نابیخته نان می پختند بلکه سیوس کهنه های خود را که سابقاً به گاودارها می فروختند بر این آرد گندم و جو نابیخته اضافه می کردند.<sup>۲۳</sup> و یا اینکه در سال ۱۲۹۲ ش / ۱۹۱۳م در شهر تهران، هنگامی که به علت گرانی قیمت گندم قرار شد دولت به عوض اینکه گندم را به قیمت سی و پنج تومان بخرد و هفده تومان به نانوایان بدهد، آرد روسی وارد کند. با ورود آرد روسی به انبار، قرار شد مخلوطی از سه جور آرد ساخته شود و به نانوایان بدهند. به این ترتیب که یک ربع آرد روسی، یک ربع آرد گندم و نصف آرد جو مخلوط کرده به نانوایان می دادند. در چنین اوضاعی برخی از نانوایان آرد مرغوب را از نامرغوب جدا ساخته نانه های بهتری می پختند و به قیمت گرانتر می فروختند. از آرد نامرغوب نیز نانی با کیفیت خیلی بد می پختند و به قیمت سی و دو شاهی به مردم می دادند. با این توصیف هم خزانه دولت روزی پنج شش هزار تومان ضرر نان را پرداخت می کرد و هم کیفیت نانه های ارزانتر بسیار پایین آمده بود.<sup>۲۴</sup>

#### ۴. عدم مدیریت صحیح اداری

در این دوره به علت نبودن مدیریت صحیح اداری، نظارت دقیقی در امر خرید و فروش گندم و تقسیم آرد میان نانوایان صورت نمی گرفت به طوری که می توان گفت علت اصلی کمبود نان در شهر تهران همین عدم نظارت دقیق بر کار نانوایان بوده است. شریف کاشانی در خصوص مشکل کمبود نان شهر تهران و تصمیم گیری کابینه صمصام السلطنه در سال ۱۳۳۰ق، می نویسد:

وزرای کابینه هم که عبارت از صمصام السلطنه و محتشم السلطنه و علاء السلطنه و مستشارالدوله و ممتازالدوله باشند، چند روز است که نشسته موادی و ترتیباتی به

۲۲. همان، ج ۱، ص ۵۳.

۲۳. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، تهران، زوار، ۱۳۷۱. ج ۲، ص ۳۹۲.

۲۴. همان، ج ۲، ص ۳۹۳.

جهت خبازخانه مرتب کرده با وجود آنها جلوگیری از اغراض حاجی محمدحسین رزاز کاشانی که مشروطه خواه بودو خرید و فروش گندم به دست اوست، نکردند.<sup>۲۵</sup>

عدم نظارت جدی بر این کار باعث سوء استفادههای زیاد افراد دولتی نیز می‌شد. به عنوان نمونه، متین‌السلطنه که از سوی خزانه‌داری مسئول نظارت بر تقسیم آرد بین نانوایان بوده است متهم شده بود به اینکه با نانوایان برای گران کردن قیمت گندم تبانی کرده است.<sup>۲۶</sup> شریف کاشانی نیز سوءاستفاده متصدیان خبازخانه را ناشی از بی‌عرضگی وزرا دانسته می‌نویسد:

در هر حال، به تقد، به واسطه نان بر مردم خیلی سخت می‌گذرد. همه این ترتیبات به واسطه بی‌عرضگی وزراست که متصدیان خبازخانه خوف از مؤاخذه و مجازات ندارند چون مؤاخذه کننده نیست. این حاجی محمدحسین خباز، که حالا متصدی امر گندم است، یکی از مشروطه‌خواهان بود که اول نطق و اول محرک مردم شش نفر بودند: یکی حاجی محمدتقی، یکی حاجی محمدابراهیم، یکی میرزا حاجی آقاجری، یکی سید محمد اسلامبولچی، یکی مشهدی باقر بقال او حاجی محمدحسین خباز. این حاجی محمد حسین کاشانی که حالا متصدی امور گندم است از دخل کردن هول شده است. کمتر وقتی امور نان به این سختی شده. خداوند او را امتحان می‌کند ولی مردم به خصوص فقرا از دست می‌روند.<sup>۲۷</sup>

بنابراین احتکار گندم، که به دست نانوایان صورت می‌گرفت، بدون ارتباط با متصدیان مربوطه نبود و البته حرص و طمع سیری‌ناپذیر افرادی چون عین‌الدوله نیز در ایجاد این مشکلات بی‌تأثیر نبوده است. «این شاهزاده که در زمان مظفرالدین شاه و حکومت چند ساله تهران از سوراخ سنبه و چشمه‌های داخل این کار با خبر بود تصور کرده بود که باید غله فراوانی در انبار حاضر شده باشد که کار نان خوب شده است. اگر بدی نان گذشته را پیراهن عثمان کرده دست مرنارد را از کار کوتاه کنند و حضرت والا سرانبار پرهوار شود، بد لقمه‌ای نیست.»<sup>۲۸</sup>

عبدالله مستوفی شرح مفصلی از این دخالت‌های بی‌مورد عین‌الدوله وزیر داخله کابینه علاءالسلطنه (۱۳۳۱-۱۳۳۲ق / ۱۲۹۱-۱۲۹۳ش) آورده، که به آن اشاره خواهد شد.

۲۵. محمد مهدی شریف کاشانی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس

سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۷۵۲.

۲۶. *کتاب آبی*، ج ۸، ص ۲۱۰۴؛ عبدالله مستوفی، پیشین، ص ۳۸۵.

۲۷. محمد مهدی شریف کاشانی، پیشین، ص ۷۶۷.

۲۸. عبدالله مستوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۱.



عین الدوله | ۱۳۰۳-۱

فقدان مدیریت صحیح در امر خرید و فروش گندم و تحویل آن به ناوایان و نیز عدم نظارت جدی بر میزان آمار موجودی گندم در انبار دولتی و رسیدگی به گزارشهای مربوط به مأموران مالیاتی غالباً منجر به همدستی آنان با ناوایان برای کمیاب شدن و گرانی آرد و، در نتیجه، گرانی نان می‌شد، و به قول عبدالله مستوفی نصف بیشتر گرفتاریهای کار نان تهران بر اثر ندانم کاری و یاوه گوییهای برخی از متصدیان امر بوده است ولی به قول معروف چه باید کرد که «سرنا دست آدم ناشی است و از دهن گشاد باد می‌کند» و به عیب خود و مردم را در زحمت انداخته است.<sup>۲۹</sup> بنابراین یکی دیگر از علل مشکل کمبود نان تهران در سال ۱۳۹۲ش/۱۹۱۳م گزارش نادرست مأموران مالیاتی تهران به مرنارد خزانه‌دار کل بود. چه، گزارش ناصحیح این مأموران موجب شد مشکلاتی در امر نان شهر تهران به وجود آید. عبدالله مستوفی که خود شاهد این ماجرا بوده است می‌نویسد:

روزی برای یکی از کارهای مالیاتی به دفتر مرنارد رفته بودم... مرنارد خطاب به من کرد و گفت: «ما تصمیم گرفته‌ایم امسال گندم غله‌دارها را در انبارهاشان بیوسانیم.» گفتم: «چطور؟» گفت: «هیچ، امر داده‌ام از حالا گندم ناوهای شهر را از انبار بدهند؛ وقتی ما از آنها گندم نخریم چه می‌کنند؟ ناچارند گندم خود را بیوسانند.» گفتم: «شما از کجا گندم می‌آورید که تا سر خرمن دیگر روزی سیصدخروار یعنی یکصد و هشت هزار خروار گندم به ناوها بدهید؟» گفت: «از بلوکات تهران.» گفتم: «تصور می‌کنید چهار بلوک تهران اینقدر گندم داشته باشد؟» با اشاره به سمت متین‌السلطنه که ایستاده و یک مشت کاغذ هم دستش بود گفتم: «اینها راپورتهای امنای مالیه بلوکات تهران است که در جواب استعلام من از وضعیت حاصل، هر یک ارقامی داده‌اند که سرهم رفته برای نان دو سال شهر کافی است.» گفتم: «مسئلاً گزارش بی‌مطالعه‌ای داده‌اند؛ شما هستید و سی هزار خروار گندم خالصه و چهار پنج هزار خروار گندم مالیاتی اربابی تهران، و این گندم برای نان چهار ماه تهران کافی نیست.» گفتم: «یعنی می‌خواهید بگویید شما ندیده از آنها که در محل [هستند] و همه چیز را می‌بینند آگاه‌ترید؟» گفتم: «از این امنای مالیه که تره را از جعفری و گندم را از جو نمی‌توانند تشخیص بدهند همه کس بصیرتر است. اگر من تردیدی در بی‌اطلاعی آنها داشتم بعد از این گزارشات برای من شکی در بی‌بصیرتی آنها باقی نمانده است. چون من رسم بی‌پرده حرف زدن است به شما می‌گویم خیر این گندم دادن سرخرمن شما به ناوها، الان به تمام بلوکات رفته است. گندم‌دارها اگر معمولاً یک قفل به در انبار

خود می‌زدند حالا در آن را تیغه کرده و کاهگل هم روی آن خواهند کشید و یک مثقال آن را بیرون نمی‌دهند و منتظر اواخر میزان [مهر] خواهند شد که شما دستتان را پیش آنها دراز کنید و آنها هم به هر قیمتی که دلشان بخواهد به شما بفروشند. بنابراین شما گندمهای آنها را نمی‌بوسانید و آنها هستند که خزانه را از این راه تهی خواهند کرد.<sup>۳۰</sup>

### ۵. حضور بیگانگان در کشور

از عوامل دیگری که بر مشکل کمبود نان می‌افزود حضور بیگانگان در کشور بود. در طی سالهای جنگ جهانی اول، در حالی که مناطق شمال و غرب کشور به اشغال سپاهیان روسیه و عثمانی درآمده بود، روسها به منظور تغذیه نیروهای نظامی خود اقدام به انبار کردن گندم می‌کردند و مانع از خارج کردن آن و پخت نان برای مردم می‌شدند. احمد کسروی در این باره نیز می‌نویسد:

در چنین هنگامی روسیان هم به خریدن و انبار کردن گندم و جو می‌کوشیدند ... و در مراغه و بیرامونها آن انبارهای گندم را مهر کرده بودند. چون این آگهی به تبریز رسید به بیم مردم افزود و دموکراتها به دست و پا افتاده و مردم را گردآورده و سخنها راندند و به مردم دلداری داده و چنین گفتند که با کمیته روسیان گفت‌وگو کرده و انبارها را آزاد خواهند گردانید.<sup>۳۱</sup>

حضور نیروهای نظامی روس در آذربایجان و انبار کردن گندم و دیگر مواد غذایی از سوی آنان به قدری مؤثر بود که بعد از خروج آنان از ایران کسروی می‌نویسد:

در شرفخانه روسیان گندم و جو و دانگیها نیز خریده و انبار کرده بودند. همچنین گوشتهای کهنه بسیار در قوطیهای کوچک که از روسستان آورده بودند می‌داشتند. با دستور کمیسیون آذوقه همه آنها را با زاه آهن به تبریز فرستادند. روی هم دوهزار خروار گندم و جو و دانگی فرستاده شد.<sup>۳۲</sup>

علاوه بر حضور نیروهای نظامی روسیه در شمال کشور، اشغال مناطق غرب و جنوب کشور به دست نیروهای عثمانی و انگلیس و تهیه مایحتاج عمومی آنها از ایران بر مشکلات موجود می‌افزود. به ویژه آنکه «جنگ در مناطق شمال غربی ایران که مرکز عمده کشت گندم محسوب می‌شد محصول را کاهش داد». ذخیره و مصرف مواد غذایی

۳۰. همان، ص ۳۸۶.

۳۱. همان، ص ۶۸۸ و ۶۹.

۳۲. همان، ص ۷۰۹.

توسط بیگانگان هر روز وضع معیشت مردم را سخت‌تر کرد و آشوبهایی در میان مردم فقیری که توان پرداخت قیمت بالای مواد غذایی را نداشتند به دنبال آورد.<sup>۳۳</sup>

## ب. علل فرعی

### ۱. اوضاع جوی

علاوه بر دلایل عمده‌ای که ذکر شد، یکی دیگر از عوامل مشکل کمبود نان در شهرهای تهران و تبریز نامساعد بودن اوضاع جوی سالهای ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ ش / ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ م بود. در این سالها خشکسالی به قدری شدید شده بود که کسروی می‌نویسد: امسال که بهارش به خوشی آغازیده بود تابستان و پائیزش با بدی پیش آمده و زمستانش بدتر می‌نمود. امسال کشته‌ها کم بار داده و گندم و جو کم به دست آمده و کمیاب و گران شده بود. در تابستان که هنگام برداشت کشت و فراوانی خواروبار باشد نان کم شده مردان و زنان در جلو نانوائیها انبوه می‌شدند.<sup>۳۴</sup>

کسروی همچنین در جای دیگری می‌نویسد:

از آغازین سال باران نباریده و اکنون که پاییز رسیده آسمان همچنان می‌ایستاد و کشتزارها و بیابانها از بی‌آبی می‌سوخت. از همه‌جا ناله از کمی کشت و نایابی نان می‌رسید.<sup>۳۵</sup>

عبدالله مستوفی نیز در مورد خشکسالی ۱۲۹۵ ش / ۱۹۱۶ م می‌نویسد: «در شش ماه آخر و فصول بارانی سال ۱۲۹۵ به همه جهت ده دوازده ساعت بیشتر باران نیامده بود. در تمام مدت فصل بهار هم تا بیست و هشتم ماه دوم بهار، نم از آسمان نیامده و در این وقت شش هفت ساعت باران پریشست قطره درشتی آمد ولی برای زراعت بلوکات گرمسیر تهران نوشداروی پس از مرگ سهراب بود زیرا اکثر زارعین زراعتهای خشک شده خود را چرانده بودند».<sup>۳۶</sup>

### ۲. آفات گیاهی

یکی دیگر از دلایل کمیاب شدن نان یا گرانی آن، پدید آمدن آفات گیاهی به ویژه

۳۳. آبراهام یلسون، روابط سیاسی ایران و آمریکا (۱۹۲۱-۱۸۸۳)، ترجمه محمدباقر آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸.

۳۴. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان. پیشین، ص ۶۸۸.

۳۵. همان

۳۶. عبدالله مستوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۴.

آفت سن خوردگی بوده است. از جمله آن که عبدالله مستوفی که در سال ۱۲۹۵ش / ۱۹۱۶م مسئولیت عملیات ممیزی ورامین را عهده‌دار بوده در این مورد می‌نویسد:  
 در ورامین آفت سن خوردگی هم مزید بر علت شده، آنچه از قحطی و خشکی نجات یافته بود گرفتار این آفت شد. گندم که در بهار سال ۱۲۹۵ش خرواری بیست تومان قیمت داشته و در پاییز این سال به بیست و پنج تومان رسیده بود در بهار ۱۲۹۶ به سی تومان بالغ شده و هرچه نزدیکتر به خرمن می‌شد گرانتر می‌گشت.<sup>۳۷</sup>

### اقدامات دولت جهت رفع مشکل نان

علی‌رغم فقدان مدیریت صحیح و عدم اقدام جدی دولت در حل مشکل نان و نیز سوءاستفاده‌های برخی از متصدیان انبار گندم و افرادی که مسئول رسیدگی به امور نان بودند در پاره‌ای از موارد دیده می‌شود که دولت جهت رفع بحران نان - که البته گاهی باعث شورش همگانی و تهدیدی جدی علیه حکومت می‌شد - تشکیل جلسه می‌داد و دست به اقداماتی، هرچند مقطعی و فصلی، می‌زد. از اقدامات مهمی که در کابینه صمصام‌السلطنه در سال ۱۲۹۱ش / ۱۹۱۲م جهت رفع بحران نان صورت گرفت قراردادی است که بین خزانه‌داری کل با انجمن نانواها بسته شد. در مکتوب سر والتسرتلی به سر ادوارد گری در مورد این قرار داد چنین آمده است:

این انجمن متعهد می‌شود که چهل و پنج دکان نانوايي در نقاط مختلفه شهر راه انداخته نان یک ساله را بدهند و فقط گندمی را که از طرف دولت به آنها داده می‌شود به کار ببرند. و خزانه‌داری کل متعهد می‌شود که مقدار معین گندم یومیه به آنها بدهد شرط آنکه آن را فقط در دکاکین مذکور به مصرف برسانند. اگر دکاکین مذکور برای مصرف گندمی که دولت می‌دهد کافی نباشد انجمن مذکور مجاز هستند که بر عده آنها بیفزایند. و انجمن مذکور متعهد می‌شوند که آنچه گندمی غیر از گندم دولت به مصرف رسد یا آنکه گندم را با چیزهای دیگر مخلوط کنند بعضی مجازاتها به عمل خواهد آمد. کتترات مذکور را کابینه تصویب نموده‌اند و به موجب آن، تمامی نانواها می‌توانند از انبارهای دولتی غله بخرند. خزانه‌دار کل حاضر است که یومیه ۲۵۰ خروار گندم به دکاکین مزبور برساند.<sup>۳۸</sup>

اقدام مهم دیگری که دولت صمصام‌السلطنه در سال ۱۲۹۱ش / ۱۹۱۲م جهت رفع مشکل نان تهران انجام داد صدور بخشنامه‌ای بود که قسمتی از آن به شرح زیر است:

۳۷. همان، ص ۴۹۵.

۳۸. کتاب آبی، ج ۸، ص ۱۹۳۳.

به نام اعلیحضرت اقدس شهریاری، برای آنکه به اهالی تهران مثل سال گذشته از کمی غله صدمه وارد نیاید بر وفق تصمیم کابینه به قرار ذیل مقرر می‌داریم:

**ماده اول -** خزانه داری کل بر وفق وظایف معینه خود به موجب قانون ۲۳ جوزای سنه تنگوزنیل از حالا اقدامات برای جمع‌آوری غله دولتی در ناحیه تهران و نواحی مجاوره آن یعنی در نقطه (ای) که مقرون به صرفه باشد، چه از املاک اربابی یا خالصه، به عمل آورده و آن را برای خوراک اهالی پایتخت در انبارهای دولتی انبار خواهد کرد.

**ماده دوم -** مأمورین مالیاتی در اول موسم حصاد [درو] مالیات نقدی و جنسی خالصه‌جات را جمع‌آوری خواهند نمود به طوری که در آخر میزان [مهرا] تمام آن وصول شده باشد. و مأمورین مذکور مواظب خواهند بود که بنا بر معمول عمل نموده و اشخاصی که مالیات نقدی باید بدهند و به همین طور مستأجرین املاک خالصه نباید به هیچ عذر و بهانه پرداخت بدهی خود را که مأمورین مالیاتی مطالبه می‌نمایند به تأخیر انداخته یا امتناع ورزند.

**ماده سوم -** صاحبان املاک اربابی و مستأجرین خالصه‌جات یا وکلای آنها مباشرین به محلات خواهند فرستاد که غله دولت را به ضباط [مأمور] وصول مالیات و مانند آن [تحويل دهند و اگر وکلای آنها حاضر نباشند اخطار کتبی فرستاده خواهد شد و اگر این اخطاریه تا پانزده روز مورد توجه و اعتنا نگردید ضباط حق خواهند داشت که غله دولتی را از محصول آن محل بردارند.

**ماده چهارم -** در صورتی که مالیات‌دهندگان یا مستأجرین املاک خالصه از مأمورین خزانه شکایاتی داشته باشند یا آنکه مقدار و مبلغی را که از آنها مطالبه می‌شود خلاف قانون بدانند شکایات خود را کتباً برای خزانه‌داری کل خواهند فرستاد. خزانه‌داری کل پس از دقت کامل اگر صلاح بداند عمل را به کمیسیونی که برای انجام این مقصود در تهران تشکیل خواهد گردید رجوع خواهد کرد...<sup>۳۹</sup>

از نامه‌ای که سر والتر تنلی به سرادوردگری در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۱ ش / ۱۹۱۲م ارسال داشته است می‌توان چنین استنباط نمود که گویا صدور این بخشنامه کارساز بوده و نتایج عملی مهمی را در برداشته است. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

... از اجرای این دستخط دو مقصود به عمل خواهد آمد: اولاً مردم از سیستم معمول حالیه، که به وسیله آن نرخ اولین لازمه زندگی [نان] به این قیمت گزاف می‌رسد، محفوظ خواهند شد و ثانیاً به وسیله آن مقدار زیادی غله برای احتیاجات



پایتخت فراهم خواهد شد. بنابر تخمین مسیو مرنارد، مقدار غله‌ای که از منابع فوق الذکر در عرض سال گذشته (۱۳۲۹ق) که زراعت خوب بود، برای فروش وارد شهر شد متجاوز از ۱۵۰۰۰ خروار بود و حال آنکه بنابر تخمینی که او می‌زند با سیستم صحیح جمع‌آوری غله، مقدار آن بایستی اقل از ۶۰۰۰۰ خروار یحتمل ۸۰۰۰۰ خروار باشد. به علاوه فواید مادی بسیاری که انتظار می‌رود اهالی تهران از این اقدام به دست آورند صدور این دستخط ممکن است برای اجرای وظایف خزانه‌داری کل مؤثر و مستحسن باشد و تا اندازه‌ای ممکن تصور شود که این اقدام در واقع از سیستمی جلوگیری نمود که به وسیله آن وزرای کابینه درصدد برمی‌آمدند که این گونه مشاغل پردخلی را از قبیل وصول و جمع‌آوری غله دولتی به دست خود گیرند که در سال گذشته آن را احتکار کرده و با کمال بیشرمی به آن وسیله به مقاصد شخصی خود نایل می‌گردیدند. و این خود یکی از قبایح اعمالی بود که من در اول دفعه که از وزیر امور خارجه ملاقات نمودم دقت ایشان را به آن جلب کردم. و این نیز علامتی است از این که دولت به خوبی درک می‌کنند که وظیفه خزانه‌داری کل دارای کمال اهمیت بوده و سفارتین از صمیم قلب با هم متفق‌اند در این که خواهان پیشرفت مادی آن شوند...<sup>۴۰</sup>

ابتکار دیگری که در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۲م جهت رفع مشکل نان شهر تبریز صورت گرفت تحت نظارت درآوردن پخت و فروش نان برای جلوگیری از احتکار گندم بود. احتکار گندم توسط بازرگانان و تجار این شهر موجب بالا رفتن قیمت نان شده بود. با آنکه تولید غله این ناحیه برای مصرف اهالی آن کفایت می‌کرد کمتر سالی بود که مشکلات ناشی از قحطی باعث اغتشاش نگردد.

در این زمان مرنارد از شجاع‌الدوله حکمی گرفت و بعضی از مناطق را تعیین کرد که مالیات را به جنس پرداخته به تبریز بفرستند. به علاوه، پلیس در اختیار او گذاشتند تا بر این کار نظارت کند. وی انبازی برای جمع‌آوری غله تبریز تعیین کرد و کارمندان آن را هم برگزید. از آن پس قرار شد، طبق مقررات، گندم را از این محل میان نانویان تقسیم کنند و قیمت خرید و فروش غله را نیز تعیین نمایند.<sup>۴۱</sup>

یکی دیگر از اقدامات دولت برای رفع مشکل نان تهران تعمیر راهها و پلها و ایجاد امکانات برای تسهیل حمل و نقل غله دیوانی به تهران بود. در گزارشی که دولت در سال ۱۲۹۱ش/۱۹۱۲م از اوضاع کشور برای نایب‌السلطنه ناصرالملک فرستاده شده آمده

۴۰. همان، ج ۸، ص ۱۷۸۰

۴۱. آنت دستره. مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، ترجمه منصوره اتحادیه نظام‌مافی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.

است: «برای تسهیل حمل و نقل غله دیوانی، وزارت فواید عامه و خزانه‌داری کل متفق شدند که پلهای راه ورامین مرمت و خود راه هم هر قدر ممکن است تسطیح و شن‌ریزی شود. تا چند روز دیگر کار تمام شده امیدواری است که در عمل نان شهر افاقه حاصل گردد.»<sup>۲۲</sup>

از ابتکارات جالب دیگری که در سال ۱۲۹۱ش/۱۹۱۲م عبدالله مستوفی صورت داد باز کردن مغازه نانوائی آزمایشی بود. عبدالله مستوفی در پاسخ به این سؤال مرنارد که «یک خروار آرد چقدر نان دارد؟» پیشنهاد راه‌اندازی مغازه نانوائی را نمود برای اینکه هم اطلاع دقیق از جزئیات این کار به دست آورد و هم پاسخی نزدیک به واقعیت داده باشد. او بعد از دوسه روز، با همکاری فردی به نام میرزا مهدی اشکوری گیلانی، گندم را از انبار گرفته به آسیاب می‌فرستد و پس از آرد کردن گندم، دکانی درکوچه صدراعظم در پامنار کرایه کرده مشغول نانوائی می‌شود. عبدالله مستوفی پایان این کار را چنین گزارش کرده است: «خلاصه جدولی برای عملیات مختلفه برای این هفت روز نانوائی ساخته شد... دیگر برای من کار نانوائی چیز نهایی نداشت. سی و چند تومان در این هفت روزه دخل این دکان شده بود. پول خزانه را پس دادم و جدول عمل را با سی و پنج تومان دخل به مرنارد تسلیم کردم.»<sup>۲۳</sup>

پس از آن مرنارد پیشنهادی در باب اصلاح کار نان شهر تهران به عبدالله مستوفی داده از او می‌خواهد مشکل نان را سروسامان دهد. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «گفتم امشب فکرها می‌کنم فردا صبح جواب می‌دهم. البته دیگر از حیث عمل، بعد از یک هفته نانوائی، تشویشی نداشتیم و می‌دانستم کسی نمی‌تواند کلاه سرم بگذارد. این یک شب را برای نقشه عملیات وقت خواسته بودم.»<sup>۲۴</sup>

اولین اقدام اساسی او تشکیل کمیته پنج نفری به نام کمیته نان بود. اعضای این کمیته به ریاست عبدالله مستوفی عبارت بودند از فتح الله مستوفی، میرزا سید حسن خان بقاءالدوله، میرزا همایون خان سیاح و میرزا علی‌اکبرخان مستوفی، این کمیته شهر تهران را به چهار قسمت تقسیم کرده و هر قسمت آن به عهده یکی از این چهار نفر سپرده شد: محله دولت به میرزا حسن خان، سنگلج و دروازه قزوین به میرزا همایون خان سیاح، محله عودلاجان به میرزا علی‌اکبرخان و محله بازار به فتح الله مستوفی واگذار گردید.<sup>۲۵</sup> فردای آن روز مستوفی به همراه اعضای کمیته نان به دفتر مرنارد رفت و پیشنهادهایی

۲۲. خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۰.

۲۳. عبدالله مستوفی. پیشین، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲۴. همان.

۲۵. همان، ص ۳۹۷.

در خصوص قیمت آرد ارائه داد که مورد موافقت مرنارد واقع شد. پس از آن مستوفی تنظیم نظامنامه‌ای را برای این کار پیشنهاد کرد تا به امضای مرنارد برسد و برطبق آن عمل شود. او پس از موافقت مرنارد، به تدوین نظامنامه و اقدامات بعدی پرداخت. یکی از اقدامات مهم و ابتکاری او تهیه کارتهای ویژه نانویان بود که در این کارتها مبلغ و مقدار آرد، نام نانوا و محل و تاریخ مصرف قید شده بود. در این شیوه جدید نانوا خودش با انبار در ارتباط بود آرد را می‌گرفت و پولش را پرداخت می‌کرد و دیگر هیچ ارتباطی با خزانه داری کل نداشت ولی با وجود آن کار نانویان همچنان زیر نظر مفتشان کمیته نان بود. فعالیتهای جدی و پیگیرانه کمیته نان، سرانجام، نتیجه خود را داد و از فردای آن روز مشکل نان شهر تهران تقریباً رفع شد.<sup>۴۶</sup>

در همین ایام بود که کابینه صمصام‌السلطنه جای خود را به کابینه علاء‌السلطنه داد (۱۰ صفر ۱۳۳۱). یکی از مسائل مهم این کابینه رسیدگی و پیگیری مشکل نان تهران بود. در جلسه روز سه شنبه ۱۳ صفر ۱۳۳۱ دی ماه ۱۲۹۱ اش قرار شد دو وزارتخانه داخله و مالیه در ظرف آن روز و فردای آن با خزانه‌دار کل ملاقات و مذاکره کنند و رأی قطعی او را راجع به نان اتخاذ نمایند.<sup>۴۷</sup>

همچنین در جلسه چهارم، در تاریخ ۱۴ ماه صفر ۱۳۳۱، برای حصول اطمینان از عمل نان، خزانه‌دار کل از سوی وزارت داخله احضار شد. او، بعد از مذاکره، اظهار داشت که موجودی انبار و آنچه تا حال تهیه شده است نوزده هزار و پانصد خروار جنس است از قرار تفصیل ذیل:

|       |                             |                         |
|-------|-----------------------------|-------------------------|
| ۳۰۰۰  | آرد روسیه                   |                         |
| ۵۰۰   | جو سفید                     | موجودی انبار            |
| ۲۵۰۰۰ | گندم                        |                         |
| ۶۵۰۰  | آرد                         |                         |
| ۵۰۰۰  | گندم دیوانی عراق            |                         |
| ۱۰۰۰  | گندم ساوه                   | گندم و آردی که تهیه شده |
| ۵۰۰   | گندم ساوجبلاغ و سایر خالصات |                         |
| ۵۰۰   | گندم خریداری از جوار        |                         |
| ۱۹۵۰۰ |                             | جمع کل                  |

۴۶. همان، ص ۳۹۸.

۴۷. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، صورت مذاکرات کابینه علاء‌السلطنه، دفتر شماره

۶۶۰۹، سند ۱۱۲.

از این بابت، خزانه‌دار اطمینان داد که تا سه ماه روزی دویست و بیست خروار به خبازخانه‌ها بدهد و مراقبت و نظارت اینکه آردی که خزانه‌دار کل به خبازها می‌دهد بدون تقلب به مصرف نان برسد به عهده وزارت داخله خواهد بود.<sup>۴۸</sup>

چند روز پس از تشکیل این کابینه مرنارد از عبدالله مستوفی خواست در جلسه هیئت وزرا حضور یابد و آنان را از کم و کیف کار نان آگاه سازد. بعد از ظهر آن روز عبدالله مستوفی به هیئت وزرا رفت. علاءالسلطنه پس از تعریف و تمجید از فعالیتهای او در امر سروسامان دادن مشکل نان تهران، از او سؤالاتی کرد. او در پاسخ به این سؤال علاءالسلطنه که پرسید: «شما اطمینان دارید که کار نان تا سرخرمن به همین خوبی بگذرد؟» گفت: «هروقت در پیشرفت آن وقفه‌ای حس کم فوراً استعفا خواهم کرد. کارنان چیزی نیست که بتوان در آن قولی داد زیرا اکثر عملیات آن مربوط به عواملی است که دست اشخاص دیگر است.»<sup>۴۹</sup>

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، در این کابینه عین‌الدوله وزیر داخله بود. او به تصور اینکه غله فراوانی در انبار ذخیره شده است در تلاش بود تا دست مرنارد را از این کار کوتاه کند و خود سرپرستی آن را به عهده گیرد. بنابراین عین‌الدوله، با همین انگیزه، در ادامه این گفت‌وگو خطاب به عبدالله مستوفی گفت: «می‌بینم که خوب از همه چیز باخبرید؛ امشب به منزل بیاید. تا من هم بعضی چیزها که از تقلبات آنها (نانوایان) می‌دانم برای شما بگویم تا بهتر بتوانید با آنها مقابله کنید.»<sup>۵۰</sup>

مستوفی آن شب به منزل عین‌الدوله رفت و با او گفت‌وگو کرد. سخنان عین‌الدوله در مورد تقلب نانوایان موضوعاتی کلی و پیش‌پا افتاده بود. عین‌الدوله پس از مذاکره آن شب متوجه شد که گویا مستوفی سراسازش ندارد. بنابراین دست به اقدامات دیگری زد که موجب رنجش اعضای کمیته نان و نانوایان گردید.<sup>۵۱</sup>

دخالت‌های بی‌مورد و تفتیش‌های علنی و سری عین‌الدوله در کار نان موجب دلسردی و دل‌تنگی مستوفی شد، و او تصمیم گرفت از کار نان کناره‌گیری کند. چه، او عقیده داشت که به قول معروف «میخ دو فاق به زمین فرو نمی‌رود.» عین‌الدوله پس از اینکه متوجه ناراحتی او شد، می‌گوید: «من می‌سپارم دیگر کسی در دکانها نرود؛ باکمال دلگرمی مشغول کار خود باشید.»<sup>۵۲</sup>

۴۸. صورت مذاکرات کابینه علاءالسلطنه، سند ۱۱۳، ۱۱۴.

۴۹. عبدالله مستوفی، ج ۲، ص ۴۰۱.

۵۰. عبدالله مستوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۴.

۵۱. همان

۵۲. همان، ص ۴۰۶.

فصلت اول در بیان حدیث  
 حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است  
 حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است

فصلت دوم در بیان حدیث  
 حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است  
 حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است

فصلت سوم در بیان حدیث  
 حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است  
 حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است

|      |      |            |
|------|------|------------|
| ۳۰۰۰ | حدیث | مجموع حدیث |
| ۵۰۰  | حدیث |            |
| ۱۰۰۰ | حدیث |            |
| ۲۰۰۰ | حدیث | مجموع حدیث |
| ۵۰۰  | حدیث |            |
| ۱۰۰۰ | حدیث |            |
| ۵۰۰  | حدیث |            |
| ۵۰۰  | حدیث |            |
| ۱۹۰۰ | حدیث |            |

حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است  
 حدیثی که در کتاب آمده است در بیان حدیثی که در کتاب آمده است

رسال جامع علوم انسانی  
 دکتر آذر  
 طبابت مسدود شده است و قضاوت بر کتب کهنه  
 حقوق لادریست

مستوفی پس از این دیدار به کار خود ادامه داد و مشکل نان را تقریباً سروسامان بخشید تا اینکه پس از مدتی، در نتیجه اختلافاتی که میان او و عین‌الدوله و پس از آن با مرنارد پدید آمد، درخواست استعفا کرد، اما مرنارد جواب قطعی نداد. چند روز پس از آن، دوباره به طور صریح از مرنارد خواست با استعفای او از کار نان موافقت نماید ولی باز هم مرنارد از دادن جواب قطعی خودداری کرد.

سرانجام او به مرنارد توصیه کرد که خزانه‌داری دست از کار نان بکشد و این کار را به وزارت داخله واگذار نماید، و تازه خود وزارت داخله نیز مداخله مستقیم در امر نان نداشته باشد بلکه نانوایان را آزاد بگذارد تا آزادانه به امر خرید گندم و آرد کردن و پختن نان بپردازند. وزارت داخله نیز صرفاً برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی فقط نظارتی بر کار آنان داشته باشد.

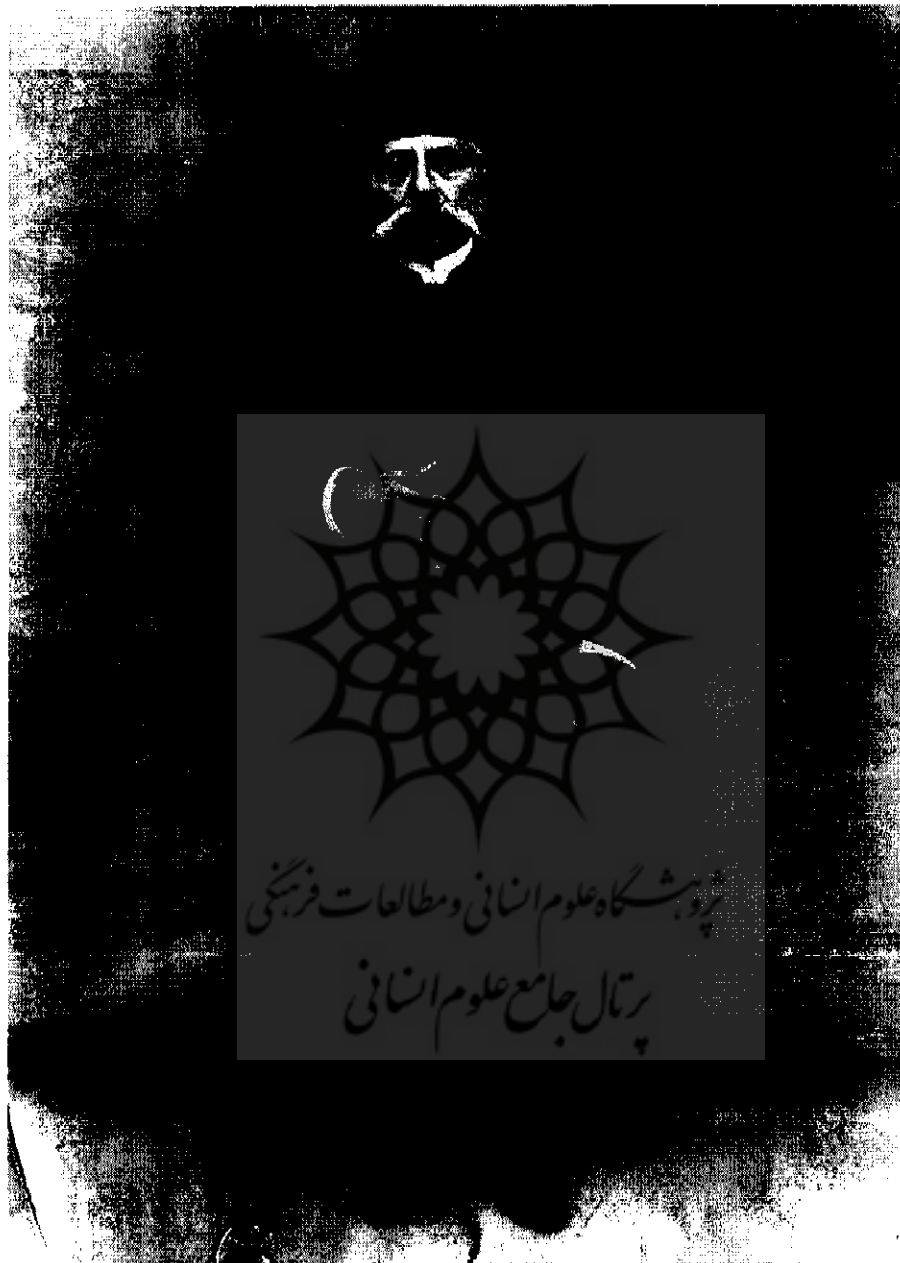
سرانجام در جلسه رسمی هیئت وزرا مستوفی طرح آزادی نان را مطرح کرده گفت: «قاعده کلیه بگذارید صادر و وارد کنند، بگذارید مشغول کسب و کار باشند. یکی از اصول مسلم [علم] اقتصاد است. پس دولت نباید در کسب و کار مردم مداخله کند مگر وقتی که احساس نماید که عدم مداخله ضررش برای عامه زیاده‌تر است.»<sup>۵۳</sup> مستوفی در ادامه سخنان خود گفت:

ممکن است بفرمایند باقلب نانوایان و احتکار محترکین چه باید کرد؟ جواب تقلب نانوایان را «سزای کمفروش، گرانفروش، بدفروش، نخردن است» می‌دهد. وقتی کسب نانوائی مجاز و آزاد شد و حمل و نقل نان و گندم تفتیش نداشت و همه حتی دهاتیها هم توانستند نان پخته وارد شهر بکنند نانوائی متقلب چه می‌تواند بکند؟ هیچ، جز اینکه برای جلب مشتری نان خود را خوب و قیمت را به قدر مزد و مایه قرار دهد چاره‌ای ندارد. گذشته از این، آزادی نانوائی مستلزم آن نیست که اگر یکی از نانوایان تعدی کرد مجازات نشود.<sup>۵۴</sup>

پیشنهاد مستوفی منطقی بود چه، در آن سال، مشکلی از جهت کمبود گندم وجود نداشت و دولت بدون هیچ واژه‌ای از بابت کمبود گندم می‌توانست با افراد محترک و سودجو مبارزه کند. لیکن به خطر افتادن منافع شخصی افرادی چون عین‌الدوله باعث شد تا این پیشنهاد عملی نشود. کارشکنیهای عین‌الدوله و اشکال تراشیهایی بلزیکیه، به ویژه مرنارد خزانه‌دار کل، موجب شد که مستوفی درصدد کناره‌گیری از کار نان و، سرانجام، استعفای از خزانه‌داری برآید. مشکل نان تهران نیز به طور نسبی سروسامان

۵۳. همان، ص ۲۳۱.

۵۴. همان



گرفته بود و کمبود و گرانی نان تقریباً وجود نداشت. ماجرای مشکل نان اگرچه در این دوره به خوبی و خوشی پایان یافت لیکن درمان آن سطحی و مقطعی بود. چه، عدم اقدام اساسی در جهت رفع این مشکل باعث شد تا در آینده‌ای نزدیک به آن دوره، یعنی طی جنگ جهانی اول، بحران کمبود نان به شکل تازه‌ای مطرح شود.

در دوران جنگ جهانی اول، علاوه بر خشکسالی مربوط به سال ۱۲۹۵ ش/۱۹۱۶م، به علت حضور سربازان روس و انگلیس و عثمانی در کشور و تهیه مایحتاج عمومی خود از ایران مشکل کمبود نان فزونی یافت. نایاب شدن نان و ارزاق عمومی تقریباً در تمام کشور مخصوصاً در طرف غرب که نتیجه غارت و چپاول نظامیان روس بود چنان بالا گرفت که در بعضی از نقاط کشور بهای گندم به خرواری تقریباً هشتاد تومان و برنج به ششصد تومان رسید. احتکار مواد غذایی توسط اتباع بیگانه هر روز وضع معیشت را سخت‌تر می‌کرد. به طوری که روزانه عده زیادی از اهالی ایران از شدت گرسنگی در معابر عمومی تلف می‌شدند.<sup>۵۵</sup>

در کابینه دوم علاءالسلطنه (۷-۱۲۹۶ ش / ۱۸-۱۹۱۷م) اقداماتی جهت رسیدگی به وضع معیشتی و رفع کمبود نان و آذوقه مردم به عمل آمد. به طوری که کسروی می‌نویسد:

... چون گرانی و کمیابی خواروبار روز به روز سخت‌تر می‌گردید دولت کمیسیونی برپا گردانید برای آنکه گندم از هر کجا که تواند به دست آورد و به هر بهایی که باشد بخرد و با بهای ارزان به نانواییها دهد. نیز اندازه بسیار برنج از مازندران خریداری کردند...<sup>۵۶</sup>

با این حال، مشکل کمبود نان و مواد غذایی همچنان وجود داشت به طوری که در تهران به جای نان، برنج دم‌پخت کرده می‌فروختند از جمله آنکه در شش منطقه از تهران نیز روزانه سی خروار برنج و بیست و پنج من گوشت و بیست و پنج من باقلا می‌پختند و به مردم می‌فروختند.<sup>۵۷</sup>

دولت علاءالسلطنه همچنین برای رفع مشکل نان تهران سهام‌الدوله جلیوند را به ریاست نانوایی تهران تعیین کرد. سهام‌الدوله نیز با توجه به امکانات محدود به کار جمع‌آوری غله و رسیدگی به امر مشکل نان مشغول گردید. بعد، کمیسیون ارزاق تشکیل

۵۵. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان. پیشین، ص ۷۷۲؛ باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶.

۵۶. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین، ص ۷۷۲.

۵۷. همان، ص ۷۷۶.



شد. این کمیسیون همه روزه تشکیل جلسه می‌داد و با رئیس ارزاق همکاری می‌کرد. با همه این احوال مشکل نان تهران سروسامانی نیافت. عبدالله مستوفی در این مورد می‌نویسد:

کار روزی دادن به سیصد هزار نفر جمعیت تهران، با این قحط سال، اقدامات دیگری لازم داشت که وسایل آن در دست دولت نبود. از جمله خرید آرد از روسیه یا خواستن گندم از کراچی، که معمولاً در سنوات کم گندمی در ایران از این دو ممر رفع حاجت می‌کردند. در این سال به وسیله جنگهای بین‌الملل و به خصوص انقلاب روسیه، آنها خودشان هم احتیاج به گندم خارجی داشتند. این کمیسیون برای ترفیه حال فقرا رأی داده بود که نان را از قرار یک من دوقران و دو عباسی به مردم بفروشند در صورتی که گندم خرواری سی و دو تومان و روزانه مبلغی ضرر دولت بود.<sup>۵۸</sup>

در اوایل مهرماه ۱۲۹۶ عبدالله مستوفی به جلسه هیئت دولت احضار گردید و به او پیشنهاد شد ریاست ارزاق تهران را برعهده گیرد، لیکن مستوفی اظهار داشت: وضع غله امسال با پنج سال قبل فرق می‌کند. در آن سال مشکل نان و کمبود گندم، مصنوعی و ناشی از ضعف مدیریت مسئولان مربوط بوده و لذا با جلوگیری از تقلب و حیف و میل و امکان اصلاح آن وجود داشت لیکن قحطی امسال سخت و اساساً ناشی از خشکسالی و کمبود غله می‌باشد. بنابراین نباید توقع داشت که اشتغال بنده به این کار، خیلی مؤثر واقع شود. از حالا (مهرماه) تا رسیدن خرمن سال آینده، نه ماه است و برای این مدت نزدیک به هشتاد هزار خروار گندم یا گندم و جو مورد نیاز می‌باشد. من اطلاع دارم که در نواحی اطراف تهران یک دهم این غله هم وجود ندارد. در ولایات دیگر هم گندمی نیست که به تهران بیاورند. لیکن مازندران خوب شده است. برنجی هم که در گذشته به روسیه صادر می‌شد به علت بحران و آشفتگی ناشی از جنگ در آن کشور، مشتری ندارد. پیشنهاد می‌کنم تا هوا مساعد است سی‌چهل هزار خروار برنج در تهران ذخیره کنیم که مردم گرسنه نمانند. علاءالسلطنه، پس از شنیدن پیشنهاد مستوفی، دستور داد مقدمات این کار را در کمیسیون ارزاق بررسی کنند و پیشنهاد کتبی بدهند تا اقدام لازم به عمل آید.<sup>۵۹</sup>

علاءالسلطنه سپس خطاب به عبدالله مستوفی گفت: «فعالاً ما به هر زحمتی هست، روزی سیصد خروار گندم و جو فراهم می‌کنیم و با وجود این وضع اداره نان خوب

۵۸. عبدالله مستوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۵.

۵۹. همان، ص ۴۹۸.

نیست. می‌خواهم شما این زحمت را برای رفاه عامه قبول کنید.<sup>۶۰</sup> سرانجام پس از گفت‌وگو در مورد قیمت نان و نبودن نرخ ثابت و مشکلاتی از این قبیل، ممتازالدوله وزیر مالیه به مستوفی گفت:

تمام این بیانات شما صحیح و هیئت دولت به خوبی توجه به این نکات دارد. شما همان طور که وعده کردید کوشش خود را بکنید که وضع بهتر شود؛ ما هم منتظر اعجاز از شما هستیم. راجع به برنج هم همان‌طور که حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء فرمودند، پیشنهاد کنید تصویب شود.<sup>۶۱</sup>

سپس با هماهنگی الکساندرخان طومانیانس مدیر عامل تجارتخانه طومانیانس در ایران که عضو کمیسیون ارزاق هم بود اقدام مقتضی درخصوص خرید برنج از مازندران و حمل آن به تهران به عمل آمد و بدین ترتیب خطر گرسنه ماندن مردم تهران مرتفع گردید.<sup>۶۲</sup> مشکل کمبود نان تهران نیز با اقداماتی که عبدالله مستوفی انجام داد تا اندازه‌ای رفع شد، اما راه‌حل فوق موقتی بود، و گرانی نان همچنان ادامه یافت.

کابینه سوم علاء‌السلطنه (۱۲۹۷ش / ۱۹۱۸م) هم که پس از ترمیم کابینه دوم عهده‌دار اداره اوضاع آشفته کشور در زمان جنگ شده بود نتوانست کاری از پیش ببرد و راه‌حل اساسی جهت رفع مشکل نان تهران ارائه نماید. از این رو مردمی که هم‌روزه ناظر مرگ هموطنان خود از فرط گرسنگی بودند، در مخالفت با کابینه علاء‌السلطنه راهپیمایی کرده و شعار «نان می‌خواهیم» سردادند. علاوه بر این خواستار عزل علاء‌السلطنه از مقام رئیس‌الوزرائی شدند.

در همین هنگام گروهی مصمم و عاصی از محله خانی‌آباد و خیابان مولوی به رهبری یکی از روحانیان به نام حاج سید مصطفی قنات‌آبادی محل تشکیل جلسات اعضای دولت را اشغال کردند و با سخنان تند سیاسی، از احمد شاه خواستند علاء‌السلطنه را برکنار کند.

شرکت کنندگان در این تظاهرات اعلام کردند که چون علاء‌السلطنه ناتوان است و قدرت اداره کشور را ندارد باید شخصیت سیاسی دیگری که دارای اقتدار باشد زمام امور را در دست گیرد تا بتواند بر مشکلات داخلی و خارجی فائق آید. علاء‌السلطنه در این زمان پیرمرد هشتاد و دوسه ساله‌ای بود که نه علاقه‌ای به ریاست کابینه داشت و نه توان آن را درخود می‌دید. وی احمد شاه را در فرح‌آباد ملاقات و درخواست کناره‌گیری کرد و شاه

۶۰. همان.

۶۱. همان.

۶۲. همان، ص ۴۹۹.

نیز که کهولت و سستی او را دیده بود استعفای او را پذیرفت.<sup>۶۳</sup>

بعد از علاءالسلطنه، عین‌الدوله به رئیس‌الوزرای برگزیده شد. در کابینه عین‌الدوله نیز برای رفع نارضایتی مردم اقدامات مختصری در مورد رفع مشکل نان تهران صورت گرفت. یکی از اقدامات عین‌الدوله برای رسیدگی به وضع نان تهران و شهرستانهای همجوار آن تعیین رئیس ارزاق بود. از این رو، مخبرالسلطنه وزیر عدلیه را با حفظ سمت به ریاست ارزاق تعیین کرد و به وی اختیار داد تا نسبت به خرید گندم و آرد اقدام نماید. عین‌الدوله برای اینکه بتواند رضایت مردم را جلب کند و دولت تازه تشکیل خود را از خطر شورش مجدد مردم برای به دست آوردن نان رهایی بخشد حاضر شد املاک شخصی خود در ورامین را درگرو بانک شاهی و تجارتخانه طومانیانس بگذارد تا مبلغ قابل ملاحظه‌ای وام بگیرد و آن را اختصاص به خرید گندم و آرد بدهد. البته قرار شد دولت بعدها وامهای دریافتی را پرداخت کند تا وثایق عین‌الدوله آزاد شود. علاوه بر افزایش سهمیه آزاد نانوایان، به دستور عین‌الدوله چند نانوايي در تهران به پخت نان پرداختند. گاهی نیز بین افراد بی‌بضاعت نان به رایگان توزیع می‌شد.<sup>۶۴</sup>

با وجود اقداماتی که دولت برای بهبود نان به عمل آورد مشکل نان همچنان باقی بود. عین‌الدوله رئیس‌الوزرا که بهتر نشدن وضع نان را ناشی از اخلال عبدالله مستوفی رئیس اداره نان تهران می‌دانست دستور احضار او را داد و در این مورد از وی توضیح خواست. عبدالله مستوفی خود در این مورد می‌نویسد:

صبح به عمارت وزراء رفتم. شاهزاده تازه آمده بود... رو به روی شاهزاده نشسته گفتم: «انبار دیروز حوالجات نانوایان را نپرداخته است.» گفت: «من سپرده بودم ندهند.» گفتم: «مگر قبلاً قرار عده دکانهایی که باید دیروز باز باشد، خود حضرت اقدس والا معین فرموده و امر نداده بودند که انبار پخت روزانه آنها را بدهد؟» گفت: «چرا ولی من گندم را برای این می‌دهم که نان کنند و به مردم بدهند و نه اینکه حیف و میل کنند.» گفتم: «البته مقصود دیروز نیست زیرا امر نکول حواله پریشب داده شده و مقصود از این فرمایش روزهای قبل است.» گفت: «بلی و مخصوصاً پریروز.» گفتم: «پریروز و روزها قبل وحتى از ساعتی که بنده متصدی امر نان شهر هستم، هیچ اتفاق نیفتاده است که نانوايي برای روزی گندم بگیرد و دکانش بسته باشد یا از میزان مقرر کمتر بپزد...» گفت: «پس می‌خواهید بگویید من دروغ می‌گویم؟!» گفتم: «خودتان که تفتیش نکرده‌اید، راپورت دهنده مسلماً خلاف عرض کرده است.»

۶۳. باقر عاقلی، پیشین، ص ۲۲۰.

۶۴. همان.

عین‌الدوله با شنیدن این جواب مستوفی عصبانی شده دستور داد او را توسری بزنند. این امر بر مستوفی گران آمد و او نزد علاء‌السلطنه رفت و گفت:

شما رئیس‌الوزرا شدید، پی من فرستادید مرا مأمور سرپرستی کار نان شهر کردید. این مرد (عین‌الدوله) که طالب مقام شما بود و اخلال درکار نان می‌کرد بالاخره حریف من نشد. یک روز یک مشت بازاری ... را تحریک کرد و به اینجا آمدند شما کنار رفتید و این کهنه جو دزد رئیس‌الوزراء شد... نتیجه این شد که این مرد ... امروز امر داد توسری به من بزنند در صورتی که حرفهای من تمام منطقی و از روی کمال ادب بود و هیچ چیز که سبب این توهین باشد از من سر نزده است.<sup>۶۵</sup>

به هر ترتیب کابینه عین‌الدوله نیز، به‌رغم تلاشهایی که برای سروسامان دادن به مشکل نان تهران انجام داد کاری از پیش نبرد و حزب دمکرات که از مخالفان سرسخت عین‌الدوله بود به مخالفت‌های علنی با او پرداخت و موجبات برکناری او را فراهم آورد. مشکل کمبود نان تهران، با تمام تلاشهایی که جهت رفع آن صورت گرفت همچنان ادامه داشت تا آنکه پس از خاتمه جنگ جهانی اول و خروج نیروهای بیگانه از کشور، تقریباً رفع شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی